

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



اتیمولوژی (ریشه شناسی) مفهوم آزادی در فقه و عرفان اسلامی

یعقوب علیزاده (نویسنده مسئول)^۱، ایلناز علی نژاد^۲، پژمان الهامی طالشمیکائیل^۳

استادیار، عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور، جلفا pejhmanelhami@gmail.com

استادیار، عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور، جلفا pejhmanelhami@gmail.com

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، اردبیل pejhmanelhami@gmail.com

چکیده

مفهوم آزادی عناوین مندرج در اصل آزادی قراردادی، ریشه در اصول و قواعد اخلاقی همچون اصل عام پایبندی به عهد و پیمان و تبعیت عمل از قصد و نیت دارد که به شیوه‌های غیرمستقیم پس از تعدیل در قالب اصل آزادی قراردادی وارد نظام فقهی شده اند. بر مبنای طبقه‌بندی شناخته شده اسلام یعنی اعتقادات، اخلاقیات و احکام و به تبع آن اندیشه نوین در اسلام، سه نوع آزادی اعتقادی، آزادی معنوی و آزادی سیاسی فقهی را گونه شناسی می کند و آنگاه از تعاملات این سه گانه، به تاثیرگذاری‌های شش گانه آزادی‌ها بر یکدیگر می‌پردازد. از خلال چنین بررسی کل‌گرایانه، آزادی را در یک چارچوب نظری اسلامی بومی طرح می‌کند و برای پرسش‌های مدرن آزادی اسلام پاسخی روز آمد میدهد. در عین حال همه شبهات در باب "آزادی در اسلام" را نه در یک موقعیت تدافعی که در یک موقعیت فعال طرح و پاسخ می‌دهد نوعی اقناع فکری برای انسانها در بحث آزادی ایجاد می‌کند. نگارندگان در این مقاله با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، بر آنند که مسأله آزادی را در فقه و عرفان مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی

آزادی، آزادی در اسلام، آزادی معنوی، عرفان، فقهی.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۱. متن مقاله

واژه ی «آزادی»، که برخی از نویسندگان آن را از واژه ی اوستایی «آزاته» و یا واژه ی پهلوی «آزاتیه» دانسته اند، در زبان فارسی در معانی متعددی از جمله عتق، حریت، اختیار، قدرت بر عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، خلاف بندگی و ورقیت و عبودیت و اسارت و اجبار، رهایی، خلاصی، آزادمردی، شادی، خرمی، خشنودی و رضا به کار رفته است. این واژه در زبان های مختلف به اشکال مختلفی استعمال می شود. در زبان عربی، واژه های حریت، اختیار، اراده مفهوم عمومی رها بودن را به اشکال مختلف و با تفاوت های اندک بیان می کنند. معادل دقیق واژه ی عربی «حرّ» در عبری «حور» (hor) و در سریانی «حیر» (her) است. در زبان لاتین واژه ی (Libertas) و در زبان فرانسه واژه (Librete) بیانگر این مفهوم می باشند. آزادی به مفهوم مختلفی اشاره دارد که شامل مفاهیم پایه ای خودمختاری، حکومت بر خود و استقلال از یک سو، و توانایی کلی در انجام کارها، داشتن انتخاب های مختلف و توانایی کسب هدف ها از سوی دیگر می باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۳۴) داشتن انتخاب های مختلف در مورد انجام یک کار (optionality) به این معنی است که اگر شخص بخواهد آن را انجام دهد، هیچ چیز نباید او را از انجام آن باز دارد و اگر نخواهد آن را انجام دهد، هیچ چیز نباید او را مجبور به انجام آن کند. (آرون، ۱۳۸۲، ص ۸۳) حد بالای این قابلیت انتخاب این است که حتی عوامل درونی روانی نیز مانعی در انجام انتخاب ایجاد نکنند. میزان وجود این قابلیت انتخاب شخصی لزوماً ربط مستقیمی به خود مختاری حکومتی یک جامعه ندارد. برای آزادی تعاریف زیادی ذکر شده است: از واژه «حرّیت»- که به معنای آزادی از بردگی بوده و در نتیجه یک مفهوم حقوقی است گرفته تا واژگان «نجات و رستگاری» که مفاهیم اخلاقی و عرفانی هستند. ولی در اصطلاح جدید، آزادی یعنی رهایی از قید و بند های بیرونی و نجات از دام استعمار خارجی و استبداد داخلی که بیشتر مفهوم سیاسی و اجتماعی دارد تا اخلاقی. آزادی در ادبیات امروز یعنی برخورداری انسان از حقوق طبیعی و فطری خود، بدون مداخله دیگران (آزادی اجتماعی)؛ و حق مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی و تشکیل احزاب و اجتماعات (آزادی سیاسی)؛ و حق انتخاب شغل؛ حق مالکیت شخصی، آزادی کسب و کار (آزادی اقتصادی)؛ و آزادی در پذیرش عقیده، آزادی قلم و مطبوعات (آزادیهای فکری). مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، علت اصلی تمام جنگها، خونریزی ها و تیره بختی هایی را که در دنیا وجود دارد عدم احترام افراد بشر به آزادی یکدیگر اعلام می نماید. آزادی دارای معانی متعددی است و محدوده آزادی با توجه به معانی مختلف آن متفاوت است :

- ۱- آزادی به معنای استقلال وجودی که مربوط به وجود مطلق و منحصر در ذات خداوند متعال است که هیچ گونه محدودیت وجودی ندارد. (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۸۲ و راغب، ۱۴۲۱، ص ۱۳۶)
- ۲- آزادی به معنای اختیار که یک بحث فلسفی و کلامی است؛ یعنی انسان در انجام افعال ارادی دارای اختیار است. هر چند ممکن است از نظر حقوقی و شرعی دارای محدودیت و ممنوعیت باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۳)
- ۳- آزادی حقوقی (آزادی در انتخاب مسکن، لباس، شغل، همسر و آزادی بیان و عقیده و...) که از نظر اسلام و تشیع محدوده آن عدم مزاحمت با مصالح مادی و معنوی و دنیایی و آخرتی انسان است. و همچنین آزادی دارای دو معنی دیگر است. در یک معنی آزادی به معنی فقدان اجبار است یعنی آن وضع و حالتی که فرد از لحاظ روحی و اخلاقی از قید و بند اجبار و اکراه رها و آزاد باشد در معنی دیگر که با معنی اولی ارتباط نزدیکی دارد آزادی مترادف با حق استعمال می شود با این تفاوت که آزادی مفهومی رفتاری (behavior) داراست حال آنکه حق مقومی حکمی و قانونی است مثلاً وقتی می گوئیم شخص در انجام عملی آزاد است یعنی اختیار و توانایی انجام فلان عمل را دارد یا آزادی مالکیت یعنی اینکه شخص اختیار انجام اعمال مالکانه

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



از قبیل تصرف و بهره برداری از مالک یا مالی را داراست که یک عمل رفتاری را ذهن متبادر می کند. در صورتی که وقتی می گوییم حق مالکیت یعنی توانایی بهره مند شدن از چنین وضعی که قانون آن مجاز می شمرد همینطور است فرق بین آزادی کار که اولی جنبه رفتاری و دومی جنبه حکمی و قانونی دارد. (برلین، ۱۳۸۲، ص ۱۲۱)

تعریف آزادی

آزادی، پدیده ای طبیعی نیست، از صفات واقعی انتزاعی فلسفی یا از صفات فرض ریاضی اشیاء هم نیست، بلکه مفهومی است اعتباری و عملی که از استعداد طبیعی یک موجود برای تکامل اعتبار می شود و خلاصه مفهومش این است که نباید مانعی در راه رشد استعداد طبیعی انسان به وجود آورد. (دهخدا، ۱۳۴۱، ص ۵۴) (نه اینکه مانعی در مقابل خواسته و عقیده او ایجاد کرد) آزادی امکان عملی کردن تصمیم‌هایی است که فرد یا جامعه به میل یا اراده خود می گیرد. اگر انسان بتواند همه تصمیم‌هایی را که می گیرد، عملی کند و کسی یا سازمانی اندیشه و گفتار او را محدود نکند و در قید و بند در نیورد، دارای آزادی مطلق، یعنی آزادی بی حد و مرز است. اما چون انسان‌ها به طور اجتماعی زندگی می کنند، نمی توانند آزادی مطلق داشته باشند. زیرا آزادی بی حد و مرز یک فرد به پایمال شدن افراد دیگر اجتماع می انجامد. به همین سبب است که هر جامعه‌ای با قانونها و مقررات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خاصی هم حافظ آزادی‌های افراد آن جامعه می شود و هم حد و مرزهایی برای این گونه آزادی‌ها به وجود می آورد. قانونها و مقررات جهانی نیز آزادی‌های مردم سراسر جهان و حد و مرزهای آن‌ها را در جامعه جهانی معین و مشخص می کنند. (اریک، ۱۳۸۳، ص ۹۷)

آیزایا برلین برای آزادی حدود ۲۰۰ تعریف را ادعا می کند. همین امر سبب شده است که تعریف دقیقی از آزادی ارائه نشود و به تبیین مصادیق آن اکتفا شود. با این همه می توان برای آزادی دو شاخصه مهم در نظر گرفت. یکی فقدان مانع که این شاخصه در تعریف لغوی آزادی نیز نهفته است. آزادی کلی به این معنی صحیح است که نباید مانع بروز استعدادهای بشر شد، دیگر به این معنی صحیح است که بسیاری چیزهاست که با جبر نمی توان به بشر تحمیل کرد و دیگر به این جهت است که بشر موجودی است که باید بالاختیار و در صحنه تنازع و کشمکش به کمال خود برسد، اما آزادی به معنی اینکه نباید مزاحم خواب بشر شد، غلط است. ایجاد مانع برای رشد طبیعی یک گیاه مثل اینکه گلی را در سایه یا در محیط تنگ و کوچک از لحاظ فضا قرار دهیم، کار ناپسند و تجاوز به حق اوست اما چون مقرون به شعور از طرف گل نیست، ظلم نیست و در حیوان اگر مستلزم ایذاء باشد ظلم است و آآنه. اما به مصرف انسان رساندن گیاه یا حیوان به هیچ نحو ظلم نیست. پس این بحث که آیا آزادی از مختصات انسان است یا نه، به این صورت باید حل شود که معنی آزادی لزوم عدم ایجاد مانع است، این لزوم فقط درباره ی انسان صادق است و درباره ی گیاه به هیچ نحو صادق نیست هر چند گیاه هم دارای حقوقی است و درباره ی حیوان فقط نباید ایجاد اذیت و آزار کرد ولی این معنی غیر از آزادی مصطلح است. آزادی از مختصات انسان است. (آیزایا، ۱۳۸۲، ص ۸۶)

آزادی در عرفان:

آزادی به معنای وارستگی اخلاقی در حوزه اخلاق و عرفان، حریت را اصل فضایل می دانند و آن را به سه صورت زیر تصویر می کنند:

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



1- آزادی از بند شهوات نفسانی: انسان دو گونه گرایش دارد، یکی گرایش‌های حیوانی، مثل غریزه غذاخواهی و میل جنسی که بین انسان و حیوان مشترک است، دیگری گرایش‌های عالی انسانی که لذت آن مخصوص روح است، مثل اندیشیدن، معنویت و... که در حیوانات وجود ندارد یا بسیار ضعیف است. اساس مفاسد اخلاقی پیروی نفس انسان از غرایز حیوانی است و در مقابل آن حریت، یعنی آزادی از بند شهوات و غرایز حیوانی و پیمودن راه تکامل و رشد معنوی و روحی قرار دارد.

2- آزادی: انسان‌ها دو گونه‌اند؛ برخی برای رسیدن به مقاصد خود به هر ذلتی تن می‌دهند، و برخی عزت نفس دارند و گاه از فواید بسیاری می‌گذرند ولی تن به ذلت نمی‌دهند. این یک نوع وارستگی، حریت و آزادی است. شعار معروف عاشورا (هیئات منّا الذّله)

3- کرامت نفس و بزرگ‌منشی (جوانمردی): برخی از افراد بزرگواری، به طوری که به راحتی بذل و بخشش می‌کنند و از گناه دیگران می‌گذرند؛ یعنی کینه‌جو و پست نیستند و با دیگران برخوردهای سبک ندارند، از این افراد در فارسی با واژه «جوانمرد» و در عربی گاهی با واژه «خُرّ» یاد می‌شود.

شاید کلام امام حسین در عاشورا (إن لم یکن لکم دین وکنتم لاتخافون المعاد فکونوا أحراراً فی دنیاکم هذه)؛ (مجلسی، ج ۴۵، صص ۵۰-۵۱) ناظر به همین نوع از آزادی باشد. تذکر: این آزادی اخلاقی و درونی مورد تأکید روایات اهل بیت است و می‌تواند به عنوان یکی از ابعاد مهم بحث آزادی مطرح شود. با این حال در مباحث آزادی که در جهان معاصر مطرح است، جایش خالی است. (قربانی، ۱۳۷۲، ۷۵)

ارکان آزادی

آزادی دو رکن دارد: عصیان و تمرد، دیگری تسلیم و انقیاد. بدون عصیان و تمرد، رکود و اسارت است و بدون تسلیم و انقیاد و اصولی بودن، هرج و مرج است.

البته این دو رکن مربوط است به آزادی از جنبه‌ی درونی و انسانی و اوبژکتیو، یعنی روح آزاد و آزادخواه باید دارای این دو رکن و این دو عنصر باشد. کلمه‌ی طیبیه‌ی «لا اله الا الله» مشتمل بر هر دو رکن است والا، تنها نبودن مانع بدون آنکه شور و عشق به حرکت باشد کافی نیست، همچنانکه آزادی را به معنی امری که قبلاً وجود داشته نباید فرض کرد بلکه به معنی امری که باید آن را تحصیل کرد، پس ناچار نیازمند روح پرخاشگری و کفر است که «فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله». پس در حقیقت روح آزادی، یک روح اثباتی است. (ناصرزاده، ۱۳۷۲، ص ۶۸)

به عبارتی دیگر از نظر نبات و حیوان که خود مسؤول ساختن خود نیستند، آزادی یعنی صرف رهایی از موانع رشد و فعالیت، ولی از نظر انسان که خلیفه الله و موجود مکلف و مسؤول است آزادی یعنی پرخاشگری از یک طرف و تسلیم و انقیاد و انضباط از طرف دیگر عصیان و تسلیم دو عنصر وابسته به یکدیگر است؛ نه آن تسلیم بدون این عصیان میسر است و نه این عصیان بدون اتکاء به آن تسلیم عملی است.

کمال وسیله‌ی ای بودن، آزادی

آزادی برای انسان کمال است ولی آزادی، «کمال وسیله‌ای» است نه «کمال هدفی». هدف انسان این نیست که آزاد باشد، ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد، چون آزادی یعنی اختیار، و انسان در میان موجودات تنها موجودی است که خود باید راه خود را انتخاب کند و حتی به تعبیر خودش باید خودش را انتخاب کند.

پس انسان، آزاد و مختار است ولی آیا «چون آزاد است، به کمال خودش رسیده است» یا اینکه «مختار است که کمال خودش را انتخاب کند»؟ با آزادی ممکن است انسان به عالیترین کمالات و مقامات برسد و ممکن است به اسفل السافلین سقوط کند.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



موجود مختار یعنی موجودی که افسارش را به گردن خودش انداخته اند که ای انسان! تو موجود بالغ و عالم این طبیعت هستی، همه ی فرزندان دیگر، نابالغند و باید سرپرستی شوند جز تو که مختار و آزاد هستی «انا هدیناه السبیل إما شاکراً و إما کفوراً». ما تو را راهنمایی می کنیم. این خودت هستی که باید انتخاب کنی. (موحد، ۱۳۸۱، ص ۹۳)

آزادی، خودش کمال بشریت نیست، وسیله ی کمال بشریت است، یعنی انسان اگر آزاد نبود نمی توانست کمالات بشریت را تحصیل کند، همچنانکه یک موجود مجبور نمی تواند به آنجا برسد. پس آزادی یک «کمال وسیله ای» است نه یک «کمال هدفی»

آزادی یعنی نبودن مانع، نبودن جبر، نبودن هیچ قیدی در سر راه، پس آزادم و می توانم راه کمال خودم را طی کنم، نه اینکه چون آزاد هستیم به کمال خود رسیده ام. آزادی مقدمه ی کمال است نه خود کمال. یک موجود که باید راهی طی کند و او را آزاد و مختار آفریده اند و تمام موانع را از سر راه او برداشته اند، به مرحله ی آزادی رسیده است ولی به مرحله ی آزادی رسیدن به مقدمه ی کمال رسیدن است، یعنی آزاد است که راه کمال خود را طی کند

حق یا تکلیف بودن آزادی

آزادی، حق نیست، بلکه تکلیف است که متوجه دیگران است و منشأ انتزاع آن، حقی است در طبیعت که عبارت است از «استعداد کمالی انسان بماهو انسان» که مانع ایجاد کردن در راه آن استعداد، سبب محرومیت و مغبونیت انسان می گردد. علت این که آزادی غیرقابل سلب است، این است که تکلیف است و در تکلیف، قابلیت سلب و اسقاط معنی ندارد، تازه در حقوق نیز فرق است میان حقوق طبیعی، که در عین این که حق فرد است، حق طبیعت است و حقوق اجتماعی موضوعه، که واضع آنها خود انسانها می باشند. حقوق موضوعه به این معنی است که قانون مجوز برای استفاده درست می کند، ولی حقوق طبیعی به این معنی است که طبیعت این مسیر را برای کمال خود انتخاب کرده است، لهذا فرد در حقوق طبیعی نیز حق اسقاط ندارد. (منصوری، ۱۳۷۴، ص ۱۶۴)

آزادی از آن رو که تکلیف است خود بر دو قسم می باشد: آزادی معنوی و آزادی اجتماعی. آن جا که انسان ممکن است خود را برده و بنده خرافات فکری یا هواهای نفسانی قرار ندهد آزادی جنبه درونی و باطنی دارد و آن جا که دیگران مکلفند که نسبت به او و راه و مسیر او قید و بندی ایجاد نکنند آزادی جنبه ی خارجی و بیرونی دارد.

و در آنجا که تکلیف دیگران نسبت به فرد مطرح است، تکلیف آزادی به شش مورد مربوط می شود:

اول: در مسائل شخصی و سلیقه ای.

دوم: در مسائلی که کمال بودن آنها فرع بر این است که انسان آزادانه آنها را انتخاب کند، مثل راستی و امانت و عدالت. سوم: در مواردی که امکان اجبار آنها نیست از باب اینکه یک عمل ارادی نیست، مثل محبت و علاقه. چهارم: در مواردی که رشد اجتماعی موقوف است به این که افراد آزادانه عملی را انجام دهند، مثل انتخاب وکیل. پنجم: در مواردی که مرجحی برای تحمیل عقیده دیگران بر عقیده ی خود شخص وجود ندارد. ششم: که شاید از همه مهمتر است- در مورد برخورد تفکرات منطقی است

مراحل آزادی از نظر ارزشی

به نظر برخی از اندیشوران معاصر آزادی سه مرحله زیر را دارد:

اول. رهایی: انسان در بند از قیود و زنجیرهای اسارت آزاد شود. آزادی از بند طاغوتها یا زنجیرهای خرافات و... هر چند این مرحله از آزادی مطلوب همه انسانهاست؛ لکن ممکن است به رهایی مطلق منتهی شود؛ به طوری که انسان هیچ مسئولیتی نپذیرد.

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



دوم. آزادی مسئولانه: حق انتخاب بین طرف مثبت و منفی در هر مورد و قضیه‌ای که برای انسان رخ می‌دهد، یعنی انسان مجبور نباشد یا کسی اراده خود را بر او تحمیل نکند و خود انتخاب کند؛ ولی مسئولیت‌پذیر هم باشد، یعنی مواظب باشد که انتخاب او به دیگران ضرر نزند. این مرحله از آزادی نیز مطلوب همه است.

سوم. اختیار: واژه اختیار از ماده «خیر» گرفته شده است و در اصل به این معناست که انسان هنگام انتخاب، طرفی را برگزیند که خیر و خوب است، یعنی طرف بهتر و مثبت را انتخاب کند و به عبارت دیگر بر اساس کمال‌جویی عمل کند. آزادی در مرحله رهایی و حق انتخاب مسئولانه ممکن است به کمال و تعالی انسان منتهی شود؛ چرا که انسان می‌تواند هنگام انتخاب آزادانه، طرف منفی هر واقعه‌ای را انتخاب کند و به سرایشی سقوط یا گذارد، اما آزادی در مرحله سوم با ارزش است و انسان می‌تواند با انتخاب راه خیر به کمال برسد. این مرحله عالی آزادی است که همه انبیا و حکیمان راستین آمده‌اند تا انسان را از دو مرحله قبلی بالاتر آورند و به این مرحله برسانند تا به کمال برسد و رشد کند. (مدرس، ۱۳۷۵، ص ۸۵)

مبنای آزادی

آن چه که قلمرو آزادی را مشخص می‌کند و تفاوت اساسی بین آزادی مورد قبول غرب و اسلام شمرده می‌شود، مبنای آزادی است. بر همین اساس برخی آزادی‌ها در بعضی فرهنگ‌ها پذیرفته یا رد می‌شود، برای به دست آوردن مبنای آزادی انسان، باید ببینیم از کدام دیدگاه به جهان نگاه می‌کنیم؟

اول. خدا محوری: بر اساس این دیدگاه خداوند خالق و مالک و ربّ همه موجودات، از جمله انسان، است، پس انسان عبد خدا و همه چیز او مال خداست. در محضر او کرنش و از فرامین او اطاعت می‌کند.

در این دیدگاه «حق» از آن خداست. صاحب حق، اعمّ از حق قانون‌گذاری، حق فرمان دادن و حکومت کردن، حق مالکیت و...، خداست و اوست که می‌تواند این امور را به انسان تفویض کند یا بازپس گیرد، پس هنگامی که خدا فرمان داد انسان دیگر اختیاری از خود ندارد، ولی در جایی که فرمان ندارد، آزاد است (منطقه الفراغ) و می‌تواند به میل خود آزادانه عمل کند؛ به طوری که با آزادی و حقوق دیگران منافات پیدا نکند. بر این اساس هیچ کس حق دستور دادن و جعل قانون برای دیگری را ندارد و به اصطلاح اصل در حکومت او، تشریح حرمت است؛ اما به خاطر این که حکومت از آن خداست و اوست که تعیین می‌کند که حاکم کیست، لذا حکومت پیامبر و ائمه اطهار و ولایت فقیه از طرف خدا مشروعیت می‌یابد و انسان در چارچوب قانون (شریعت) و حکومت الهی حرکت می‌کند و هر کجا که خدا و رسول و مقام ولایت قانونی وضع نکردند، می‌تواند با نظر مساعد آن‌ها شکل داخلی حکومت یا قانون مورد پذیرش اکثریت جامعه را تعیین کند. انسان که در این دیدگاه بنده خداست، از طاغوت درون و برون آزاد است. (مبشری، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷)

"وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ (نحل / ۳۶) «و به یقین در هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم (تا بگوید) که: خدا را بپرستید؛ و از طغیان‌گران (ان و بت‌ها) دوری کنید.»

یعنی انسانی که عبد خدا شد و او را صاحب حق دانست، دیگر در برابر بت‌ها، ستمگران و فرعون‌ها سرتعظیم فرود نمی‌آورد. انسانی که عبد خدا شد، دیگر بنده شهوات و هواهای نفسانی خود نیست. محور و معیار تمام اعمال او خداست و هر چه را او پسندید، می‌خواهد و هر چه را او نپسندید و منع کرد، نمی‌خواهد.

دوم. انسان‌محوری اومانیسیم: انسان در این دیدگاه صاحب حق است و اوست که حق قانون‌گذاری، تعیین حکومت و احراز مالکیت دارد؛ البته تا جایی که با آزادی دیگران تزاخم پیدا نکند. این انسان‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند چه نوع حکومت و چه کسی حاکم باشد. آن‌ها منشأ مشروعیت حکومت هستند و حق قانون‌گذاری (طبق میل اکثریت) دارند. (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۹۳)

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



در این دیدگاه هیچ عامل بیرونی مثل دین یا اصول اخلاقی نمی‌تواند بر انسان و میل او حاکم باشد؛ بلکه تصمیم‌گیرنده اصلی انسان است و بر طبق این دیدگاه انسان عبد هوای نفس و امیال خود است.

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ؛ (فرقان/۴۳) «آیا اطلاع یافتی از کسی که هوسش را معبود خود گرفت؟»

در این دیدگاه انسان از قید خدا و دین آزاد است؛ اما بنده طاغوت درون است و هوای خود را جانشین خدا کرده است تا کارهای خدایی (مثل قانون‌گذاری - منشأیت، مشروعیت و...) را انجام دهند و هوای نفس و میل او معیار پذیرش و ردّ امور است. در این دیدگاه اگر انسان قانون عمومی وضع می‌کند و آن را رعایت می‌کند، به این دلیل است که ناچار است و از ترس دیگر انسان‌ها مجبور است به قانونی پایبند باشد.

مفهوم آزادی از دیدگاه عرفان اسلامی

مفهوم آزادی از جمله مباحث بسیار مهم و مطرح در بحث آزادی است. تا کنون برداشت‌های متعددی از آزادی صورت گرفته است. این واژه از جمله واژگانی است که اندیشمندان و نظریه پردازان تعابیر و برداشت‌های مختلفی از آن ارائه داده‌اند. هر چند که این تعابیر مختلف است، از طرفی دارای مفهوم واحد و مشترکی هستند. این مفهوم واحد مشترک، بر اساس تحلیل مفهومی آزادی و تحلیل عناصر ومؤلفه‌های آن به دست می‌آید. بر این اساس، اگر بخواهیم چنین تحلیلی را از آزادی ارائه کنیم، به مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده آن می‌رسیم که عبارتند از:

۱. فاعل: مراد از این مؤلفه شخصی است که متصف به وجدان یا فقدان وصف آزادی است. در پاسخ به پرسش «آزادی چه کسی؟» عنصر «فاعل» مطرح می‌شود.

۲. مانع: مراد از این مؤلفه، شخص، اشخاص یا اشیایی است که مانع برخورداری فرد دیگری از آزادی می‌شوند. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که «آزادی از چه چیز و یا چه کسی؟»، در پاسخ به این پرسش، مؤلفه دوم (مانع) مطرح می‌گردد.

۳. هدف: مراد از این مؤلفه، قصد و غرضی است که فرد برای انجام آن نیازمند برخورداری از آزادی است و یا حقوقی است که برخورداری از آنها، هدف اساسی فرد است. در این جا این مؤلفه در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود که «آزادی برای چه؟» (جعفری، ۱۳۷۴، ص ۵۶)

همان طوری که ملاحظه می‌شود، مفهوم آزادی دارای سه مؤلفه فاعل، مانع و هدف است و بر این اساس، می‌توان آزادی را این گونه تعریف کرد:

آزادی فرد یا افرادی از قید فرد یا افراد دیگر برای انجام دادن رفتاری خاص و یا برخورداری از حقوق اساسی خود.

مؤلفه اول، فاعل آزادی

همان طوری که اشاره شد، مراد از «فاعل» شخصی است که متصف به وجدان یا فقدان وصف آزادی می‌شود که می‌توان آن را این گونه تعبیر کرد:

«الف آزاد است یا آزاد نیست». در این عبارت، الف مؤلفه اول آزادی محسوب می‌شود. حال در این بخش، با توجه به آیات قرآن، به دنبال توصیف ویژگی‌هایی هستیم که برای انسان به عنوان فاعل آزادی بیان شده است؛ از این رو لازم است دیدگاه قرآن درباره انسان و ویژگی‌های آن بیان گردد. با مراجعه به آیات قرآن، انسان‌شناسی قرآن آشکار می‌شود. انسان از دیدگاه قرآن دارای ویژگی‌های متعددی است که مهم‌ترین آنها - که به نوعی در ارتباط با آزادی انسان است - عبارتند از:

۱. انسان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین است؛

در آیه سی‌ام سوره بقره می‌خوانیم:

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



و إذ قال ربك للملائكة إني جاعل في الأرض خليفة قالوا أتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال إني أعلم ما لا تعلمون؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد. (فرشتگان) گفتند: (پروردگارا) آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من حقایق را می‌دانم که شما نمی‌دانید. در این آیه شریفه، انسان خلیفه خداوند در زمین معرفی شده است؛ هر چند که صرف خلافت از جانب خداوند، بر ارزش و جایگاه والای انسان در میان موجودات دلالت دارد، ذیل آیه نیز به گونه‌ای دیگر بر ارزش انسان تأکید می‌کند. خداوند در پاسخ به فرشتگان می‌فرماید: من حقایق و چیزهایی را درباره انسان می‌دانم که شما نمی‌دانید. در واقع این عبارت، بیانگر این است که انسان دارای ارزش والایی است که فرشتگان از آن بی‌خبر بودند. بنابراین انسان از دیدگاه قرآن دارای چنان مقام و ارزشی است که از وی به عنوان «خلیفه» خداوند یاد می‌شود. در نتیجه در آیاتی که خداوند انسان را آزاد معرفی می‌کند، چنین انسانی مورد نظر است. انسان آزاد از دیدگاه قرآن، انسانی است که دارای ویژگی خلیفه الهی باشد. (جعفری، ۱۳۷۰، ص ۸۳)

۲. انسان فطرتی خدا آشنا دارد

از دیدگاه قرآن و عرفا، انسان فطرتا خداشناس و موحد است:

(فأقم وجهك للدين حنيفا فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن أكثر الناس لا يعلمون) پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

براساس این آیه، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود انسان فطرتا متوجه دین خالص و راستین الهی است و از این رو ویژگی دیگر انسان از نگاه قرآن، خدا آشنا بودن فطری او است. در نتیجه با ضمیمه این آیه به آیات دیگری که آزادی را برای انسان به رسمیت می‌شناسد که به برخی از آنها در بخش اول اشاره شد می‌توان به این نتیجه‌گیری دست یازید که انسان فطرتا با دین راستین الهی آشناست و اگر این دین آزادی را برای انسان به رسمیت شناخته، فطرتا با آزادی مزبور نیز به عنوان یکی از آموزه‌های دین آشناست و در صورتی که موانع برداشته شود، انسان‌ها به آزادی به عنوان ارزش اساسی انسان واقف گردیده و ارزش آن را درک خواهند کرد. به همین جهت یکی از رسالت‌های اساسی پیامبران رها ساختن انسان‌ها از موانع مختلفی است که ممکن است مانع شناخت آزادی و بهره برداری از آن گردد. (همان، ص ۹۸)

۳. انسان شخصیتی مستقل و آزاد دارد

از نظر قرآن انسان موجودی است که در انتخاب راه پس از هدایت، آزاد است. در آیه سوم سوره انسان پس از آن که انسان را شنوا و بینا معرفی می‌کند، می‌فرماید:

إنا هدیناه السبيل إنا شاکرا و إنا کفورا؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

بر اساس این آیه شریفه، انسان در انتخاب راه آزاد است و می‌توان آن را بپذیرد و یا رد کند؛ بنابراین یکی دیگر از ویژگی‌های انسان، آزاد بودن اوست. (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷)

۴. انسان موجودی است مختار و خود می‌تواند سرنوشت خویش را تغییر دهد

از دیدگاه قرآن، انسان به گونه‌ای آفریده شده که می‌تواند سرنوشت خودش را تغییر دهد. از این رو سنت الهی بر این قرار گرفته تا زمانی که انسان‌ها در یک جامعه به دنبال تغییر وضعیت زندگی خود نباشند، خداوند نیز تغییری در زندگی آنها ایجاد نکند:

إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (وملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



بر اساس این آیه شریفه، اگر انسان‌ها موانع درونی رشد و پیشرفت خود را از بین ببرند و اراده تغییر در سرنوشت خویش را پیدا کنند، خداوند نیز تغییرات لازم را در زندگی و سرنوشت آنان انجام خواهد داد. دقت در مفهوم این آیه، روشن می‌سازد که انسان از اراده و اختیار لازم برای تغییر زندگی و سرنوشت خود برخوردار است. انسان به گونه‌ای آفریده شده است که توانایی چنین تغییری را دارد، در غیر این صورت «حتی یغیروا ما بأنفسهم» معنا و مفهومی نخواهد داشت. (همان، ص ۱۱۹)

از دیدگاه قرآن، انسان موجودی است با اراده و مختار، و توانایی تغییر وضعیت خود را دارا می‌باشد.

این ویژگی با آزادی انسان ارتباط وثیقی دارد. آزادی انسان در صورتی مفهوم دارد که وی بتواند آزادانه سرنوشت و زندگی خود را تغییر دهد. بدین ترتیب پایه و مبنای دیگری برای آزادی انسان در این آیه شریفه مهیا می‌گردد.

۵. انسان از خوبی و بدی شناخت فطری دارد

از نظر قرآن، انسان فطرتا خوبی و بدی را می‌شناسد و می‌تواند این دو را از یکدیگر باز شناسد. انسان دارای چنان توانایی است که می‌تواند با تأمل در اعمال و رفتارها و امور زندگی، اعمال و رفتار و امور نیک را از نادرست تشخیص دهد. خداوند در آیه هشتم سوره شمس پس از سوگند به خورشید و ماه، روز و شب، آسمان و زمین، به جان آدمی سوگند یاد کرده، می‌فرماید: «فألهمها فجورها و تقویها؛ پس فجور و تقوا (شر و خیر) را به او (انسان) الهام کرده است».

بر اساس این آیه، شناخت خیر و شر به انسان الهام شده است و انسان فطرتا می‌تواند این دو را تشخیص دهد. بنابراین یکی از ویژگی‌های انسان، امکان شناخت فطری او از خوبی و بدی است و این شناخت فطری پایه و مبنای دیگری برای آزادی انسان را فراهم می‌سازد. انسان به دلیل چنین شناختی، در انتخاب هر یک از خوبی و بدی آزاد است. از دیدگاه اسلام انسان به این دلیل آزاد دانسته شده که می‌تواند خود خوبی و بدی را درک کند و بر اساس این درک، مسیر درست را انتخاب نماید.

بنابراین آزادی انسان بر مبنای فطرت و شناخت فطری وی نیز اثبات می‌شود و به گفته استاد مطهری، «اختیار و آزادی جز با قبول آنچه در اسلام به نام فطرت نامیده می‌شود و قبل از اجتماع در متن خلقت به انسان داده شده است، معنا پیدا نمی‌کند» (ذاکریان، ۱۳۸۱، ص ۳۴)

همچنین علاوه بر امکان شناخت فطری از خوبی و بدی، انسان موجودی است عاقل و با برخوردار از عقل می‌تواند خیر و شر را تشخیص دهد. عقل از دیدگاه اسلام جایگاه بسیار بالایی داشته و در مقایسه با دیگر قوای بدن از ارزش والاتری برخوردار است. از نظر اسلام شناختی که بر اساس عقل به دست آید، شناخت حقیقی است و به گفته امام علی علیه‌السلام عقل، هیچ‌گاه به انسان خیانت نمی‌کند:

هرگز اندیشه خردمندانه را نمی‌توان با دیدن چشم و شناخت حسّی برابر دانست، چه بسا که چشم‌ها به صاحب خود دروغ بگویند؛ اما آن که از عقل راه بجوید، عقل به او خیانت نخواهد کرد. (تبریزی، ۱۴۱۱، ص ۸۴)

بنابراین می‌توان گفت وجود عقل در آدمی، از وی موجودی انتخابگر می‌سازد و این امکان را برای انسان فراهم می‌سازد که در زندگی خود تأثیر گذار باشد و بدین سان پایه و مبنای دیگری در وجود آدمی برای آزادی فراهم می‌شود و می‌توان بر اساس عقل، آزادی انسان را استنتاج کرد. به گفته استاد مطهری «بشر مختار و آزاد آفریده شده است، یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است».

با توجه به آنچه به اختصار گذشت، می‌توان ویژگی‌های انسان را از دیدگاه قرآن در یک جمع‌بندی این گونه خلاصه کرد: انسان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین بوده، فطرتی خدا آشنا، شخصیتی مستقل و آزاد داشته، موجودی مختار و با اراده و قادر به تغییر سرنوشت خود بوده، از خوبی و بدی شناخت فطری داشته و از عقل برخوردار است. این ویژگی‌ها پایه و مبنای مستحکمی برای آزادی انسان فراهم می‌سازد و بدین ترتیب، روشن می‌شود که مؤلفه اول آزادی (فاعل) از نظر قرآن دارای چه ویژگی‌هایی است.

مؤلفه دوم، مانع آزادی

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



مؤلفه دوم آزادی، «مانع» آزادی است. بر اساس تحلیل مفهومی که ذکر شد، فرد در صورتی آزاد تلقی می‌گردد که موانعی در برابر او نباشد. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که از دیدگاه قرآن کریم، فرد از دخالت چه موانعی باید رها باشد تا آزادی صدق کند؟ برای پاسخ به این پرسش نیز مراجعه به آیات قرآن رهگشاست؛ با مراجعه به آیات قرآن می‌توان موانع آزادی انسان را از دیدگاه قرآن به طور مختصر و کلی این گونه فهرست کرد:

۱. انسان‌های دیگر

قرآن هرگونه سلطه انسان‌ها بر یکدیگر، نفی و انکار کرده است. بر اساس برخی از آیات قرآن سلطه افراد که از آن به «ارباب بودن» تعبیر شده، ممنوع شده است. در آیه ۶۴ سوره آل عمران می‌خوانیم:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلا تَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم، که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ‌گونه شریکی نیابیم و هیچ‌کس از ما دیگری را به جای خداوند به خدایی برنگیرد و اگر رویگردان شدند، بگویید شاهد باشید که ما فرمانبرداریم.

در این آیه شریفه، انسان‌های دیگر مانع آزادی انسان‌ها شناخته شده‌اند و این مانع نفی گردیده است. براساس این آیه، هیچ‌کس حق ندارد خود را ارباب دیگران قرار داده و بر دیگری سلطه‌ای روا دارد و از سوی دیگر نیز هیچ‌کس حق ندارد دیگران را ارباب خود قرار داده و سلطه دیگران را پذیرا گردد. در این آیه، اتخاذ ارباب، در ردیف شرک به خدا قلمداد شده که اهمیت والای این مسأله را بیان می‌کند. بر این اساس، ایجاد سلطه بر دیگران، شرک به خدا تلقی گردیده، همان طوری که اتخاذ سلطه و پذیرش آن نیز در حکم شرک به خداست. (نقیب، ۱۳۹۰، ص ۷۹)

در نظر گرفتن «انسان‌های دیگر» به عنوان مانع آزادی فرد، باعث شکل‌گیری نوعی آزادی می‌شود که از آن به «آزادی اجتماعی» تعبیر می‌شود. آزادی اجتماعی، آزادی انسان از ناحیه دیگران است و به گفته استاد مطهری، آزادی اجتماعی «یعنی بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند، او را محبوس نکنند، به حالت یک زندانی در نیابند که جلو فعالیتش گرفته شود، دیگران او را استثمار نکنند، استخدام نکنند، استعباد نکنند، یعنی تمام قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند».

البته روشن است که اگر این مانع (انسان‌های دیگر) را به «حاکمان و دولت» تعمیم دهیم، در آن صورت می‌توان از این آزادی به «آزادی سیاسی» به مفهوم خاص آن تعبیر کرد. بر اساس این تعمیم، سلطه و ارباب بودن حاکمان و دولت‌ها بر افراد و شهروندان رد شده است و هیچ حاکمی حق ندارد خود را ارباب مردم تلقی کند. در این صورت می‌توان گفت فرد در صورتی آزاد است که از دخالت و سلطه انسان‌های دیگر و حاکمان رها و آزاد باشد. (همان، ص ۸۲)

۲. امیال و هواهای نفسانی

یکی دیگر از موانع آزادی انسان، امیال و هواهای نفسانی انسانی است. از دیدگاه قرآن، انسان آزاد، انسانی است که اسیر امیال و هواهای نفسانی خود نباشد. انسان در صورتی می‌تواند به آزادی نایل آید که امیال و هواهای نفسانی‌اش بر وی تسلطی نیابد. قرآن کریم کفار را گرفتار و سرگرم امیال و آرزوها معرفی می‌کند و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خواست می‌کند که آنها را به همین حالت رها کند:

ذَرُّهُمْ يَا كُفُورًا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يَلْهَمُهُمُ الْاَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ؛ ۸ رهایشان کن تا بخورند و بهره‌مند شوند و آرزوها سرگرم‌شان بدارند، به زودی خواهند دانست.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



دقت در مفهوم این آیه و قرار دادن آن در کنار آیه ۱۵۷ سوره اعراف ۹ بیانگر این حقیقت است که گرفتار شدن در آمال و آرزوها، یکی از موانع اساسی آزادی انسان تلقی می‌گردد. در آیه ۱۵۷ سوره اعراف رسالت پیامبران رهایی انسان‌ها از غُل و زنجیر و موانع آزادی معرفی شده است، در حالی که در آیه فوق، از پیامبر خواسته شده که کفار را که سرگرم و گرفتار آمال و آرزوهای خود هستند رها کند و به حال خود واگذارد. از این رو روشن می‌شود که گرفتار شدن در امیال و آرزوها، از دیدگاه قرآن، مانع مهمی فرا روی آزادی انسان و گام نهادن به وادی ایمان و آزادی حقیقی است. (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۸۶)

در آیه دیگری، قرآن کریم پیروی از هوا و هوس را باعث خروج از عدل، داد و حق معرفی کرده و از مؤمنان می‌خواهد که از آن پیروی نکنند:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلِوَالِدَيْكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنَّ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَاقِرًا فَإِنَّهُ أُولَىٰ بِنَهْمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا...؛ ۱۰ ای مؤمنان، به عدل و داد برخیزید و در راه رضای خدا شاهد باشید، اگر چه به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد و اگر چه توانگر یا تهی‌دست باشد. خداوند بر آنان مهربان‌تر است، پس از هوای نفس پیروی مکنید که از حق عدول کنید....

بنابراین با توجه به این آیات، می‌توان امیال و هوا و هوس را از موانع آزادی مورد نظر قرآن دانست. این آزادی از هوا و هوس، در کلام برخی از نویسندگان به «آزادی معنوی» تعبیر شده و تفاوت آن با آزادی اجتماعی این گونه بیان شده است:

آزادی معنوی برخلاف آزادی اجتماعی، آزادی انسان، خودش از خودش است. آزادی اجتماعی، آزادی انسان است از قید و اسارت افراد دیگر، ولی آزادی معنوی نوع خاصی از آزادی است و در واقع آزادی انسان است از قید و اسارت خودش. (بسته نگار، ۱۳۸۰، ص ۸۱)

۳. طبیعت

یکی دیگر از عناصری که می‌تواند مانعی در برابر انسان باشد، عنصر طبیعت و هستی است که از دیدگاه قرآن کریم این مانع نیز از جلو انسان برداشته شده است. انسان مقهور طبیعت نیست؛ توانایی‌ها و ظرفیت‌هایی مانند عقل که در انسان است از وی موجودی ساخته که می‌تواند در هستی تصرف کرده و خود را از بند آن برهاند. آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که هستی و موجودات آن را مسخر انسان دانسته است، از آن جمله است: «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ او آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته، در این نشانه‌های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می‌کنند.

همان طوری که ملاحظه می‌شود، در این آیه همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مسخر انسان دانسته شده است. براین اساس انسان در برابر طبیعت و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آزاد بوده و مقهور و مجبور آن خلق نشده است. در واقع این قسم از آزادی، دلالتی بر توان شناخت انسان دارد که به تدریج از هستی و اشیا و موجودات آن پیدا کرده و به تدریج با افزایش تجربه و علم او، قدرت و تسلطش بر طبیعت بیشتر شده و از آن رهایی یافته است. (تقی زاده انصاری، ۱۳۷۴، ص ۷۰)

توجه به این مؤلفه (طبیعت) در مفهوم آزادی، باعث شکل‌گیری تحولی در مفهوم آزادی شده و به گفته برخی از نویسندگان غربی، رکن شناختی آزادی تحقق می‌یابد. فرانتس نویمان بر این باور است که رکن شناختی آزادی در پرتو پیشرفت علوم طبیعی محقق شده است که بر اساس آن فهم طبیعت بیرونی، انسان را از قید ترس آزاد و رها ساخته است. از نظر وی، در اندیشه سیاسی غرب «ازویکو و منتسکیو، جاده به هگل و مارکس می‌رسد که هر دو، این ضابطه اپیکوری - اسپینوزایی را قبول داشته که آزادی چیزی جز کسب بینش نسبت به ضرورت نیست و کسی که بفهمد چه روی می‌دهد و چرا روی می‌دهد، به یمن این فهم، آزاد می‌شود».

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



بنابراین می‌توان گفت این رکن آزادی، با کسب بینش و درک از طبیعت بیرونی حاصل می‌شود که خود آزادی، با این بینش و درک، قدرت تسلط بر طبیعت را به دست می‌آورد.

با توجه به آنچه گذشت، روشن شد که مهم‌ترین موانع آزادی انسان از دیدگاه قرآن، انسان‌های دیگر، امیال و هواهای نفسانی و طبیعت هستند و این که انسان در صورتی آزاد است که بتواند از سلطه اینها آزاد و رها گردد. در چنین صورتی، مؤلفه دوم آزادی نیز تحقق می‌یابد. (همان، ص ۷۳)

مؤلفه سوم، هدف آزادی

مؤلفه سوم آزادی، بیانگر هدفی است که برای رسیدن به آن، انسان به عنوان مؤلفه اول، از دخالت موانع به عنوان مؤلفه دوم، آزاد و رهاست. در این جا نیز لازم است با مراجعه به قرآن کریم، اهداف آزادی انسان را بیان کنیم. با توجه به آیات قرآن کریم - که برخی از آنها ذکر شد - می‌توان مهم‌ترین اهداف آزادی را با توجه به نوع مؤلفه دوم (مانع) بیان کرد:

۱. توحید و خدا باوری

یکی از مهم‌ترین اهداف آزادی انسان از دیدگاه قرآن، دوری از شرک و پذیرش اصل توحید است. این هدف از آزادی در رابطه با اولین مانع آزادی ذکر شده در این نگارش (انسان‌های دیگر) شکل می‌گیرد. اگر متغیر «انسان‌های دیگر» را مانع آزادی محسوب کنیم. در این صورت مطابق دیدگاه قرآن، اتخاذ ارباب و پذیرش سلطه دیگران با اصل توحید ناسازگار بوده و انسان را به شرک مبتلا می‌گرداند. همان طوری که گذشت در آیه ۶۵ سوره آل عمران خداوند از پیامبر می‌خواهد که اهل کتاب را به عبادت خدا و پرهیز از شرک و اتخاذ انسان‌های دیگر به عنوان ارباب دعوت کند؛ از این رو اتخاذ ارباب و پذیرش سلطه دیگران موجب ابتلای به شرک، و آزادی از این سلطه و عدم اتخاذ ارباب، انسان را موحد واقعی می‌گرداند. براین اساس، شرط واقعی موحد بودن، عدم پذیرش سلطه دیگران است؛ بنابراین جامعه سیاسی توحیدی نیز جامعه‌ای است که در آن، حاکمان به سلطه بر شهروندان نیندیشند و آنها را برده و بنده خود نسازند. از آن جا که اصل توحید در اندیشه و تفکر اسلامی از جایگاه بسیار والایی برخوردار است، آزادی از سلطه دیگران نیز از ارزش و جایگاه بالایی برخوردار می‌گردد. (بیات، ۱۳۸۱، ص ۸۱)

۲. عدالت

از دیدگاه قرآن یکی از اهداف آزادی انسان، عدالت است. این هدف با توجه به مانع دوم ذکر شده در این مقاله (امیال و هواهای نفسانی) شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، آزادی انسان از امیال و هواهای نفسانی، انسان را به مقام و جایگاه عدالت نزدیک می‌سازد، همان طوری که پیش‌تر گذشت، خداوند در آیه ۱۳۵ سوره نساء، مؤمنان را از پیروی هوای نفس بر حذر داشته و هدف آن را قرار گرفتن انسان در مدار عدل دانسته است: «فَلَاتَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا...». براین اساس، انسان عادل کسی است که از سیطره و سلطه امیال و هواهای نفسانی خود آزاد و رها باشد و رهایی از این امیال و هواهای نفسانی، انسان را مستحق وصف عدالت می‌گرداند؛ از این رو می‌توان گفت هدف اصلی آزادی معنوی، رشد و تکامل اخلاقی و معنوی انسان و رسیدن به عدالت است. آزادی انسان از قید و بند و اسارت خود، او را به کمال انسانی نزدیک ساخته، به انسان عادل که نمونه انسان کامل است، تبدیل می‌کند. (همان، ص ۸۷)

۳. شناخت و آگاهی

یکی دیگر از اهداف آزادی انسان از دیدگاه قرآن، کسب شناخت و آگاهی نسبت به هستی و امکان برخورداری از نعمت‌های الهی است. این هدف، با توجه به در نظر گرفتن «طبیعت» به عنوان مؤلفه دوم (مانع) شکل می‌گیرد. بر این اساس، آزادی انسان از طبیعت و رهایی او از سلطه آن، به منظور نیل به شناخت و آگاهی و قدرت تصرف در طبیعت است. دقت در آیاتی که طبیعت و موجودات و اشیای آن را مسخر انسان معرفی کرده، بیانگر این نکته است که هدف از این تسخیر، دست یابی به شناخت و آگاهی است که خود

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



نیز به منظور کسب قدرت و توانایی تصرف در طبیعت در جهت بهره‌برداری از آنان است؛ همان‌طوری که در آیه سیزده سوره جاثیه به این مسأله اشاره شده است: «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِمَّنْ أَنْتُمْ فِي ذَلِكَ لِآيَاتِ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ». در این آیه برای کسانی که اندیشه و تفکر می‌کنند، نشانه‌های مهمی در آسمان‌ها و زمین معرفی شده است. روشن است که این تفکر برای کسب شناخت و آگاهی است. در برخی دیگر از این نوع آیات می‌خوانیم:

و هو الذی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً وَتَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفَلَكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ او کسی است که دریا را مسخّر (شما) ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید و کشتی‌ها را می‌بینی که سینه دریا را می‌شکافند تا شما (به تجارت پردازید و) از فضل خدا بهره‌گیرید، شاید شکر نعمت‌های او را به جا آورید. (انصاری لاری، ۱۳۷۵، ص ۸۶)

توجه در این آیه، روشن می‌سازد که هدف تسخیر دریا در مرحله نخست، استفاده از نعمت‌های آن است، اما هدف اصلی کسب شناخت و آگاهی نسبت به این نعمت‌ها و در نتیجه شکر آنهاست. همچنین در آیه دیگری در این زمینه می‌خوانیم:

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَاهِدٍ وَ لَأَكْتَابَ مَنِيرٍ؛ آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخّر شما کرده و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟ ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری، درباره خدا مجادله می‌کنند. در این آیه پس از آن که هدف از مسخّر ساختن آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست را بهره‌برداری از نعمت‌ها دانسته است، علت طغیان انسان‌ها را در برابر خداوند، ناآگاهی آنان می‌داند؛ بنابراین می‌توان گفت هدف اصلی آزادی شناختی، کسب شناخت و آگاهی است. (همان، ص ۹۲)

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به این جمع بندی اشاره کرد که مهم‌ترین هدف آزادی انسان از دیدگاه قرآن، عبارت است از «رشد و تکامل انسان». این رشد و تکامل می‌تواند ابعاد مختلفی داشته باشد که با توجه به آیاتی که ذکر شد، می‌توان به سه بُعد و جنبه مهم آن اشاره کرد: رشد و تکامل عقیدتی که در پرتو باور به توحید و در نتیجه آزادی از سلطه دیگران حاصل می‌شود، رشد و تکامل اخلاقی که در پرتو عدالت و در نتیجه آزادی از امیان و هواهای نفسانی (آزادی معنوی) به بار می‌آید و رشد و تکامل علمی و معرفتی که در پرتو شناخت و آگاهی نسبت به آزادی از طبیعت به وجود می‌آید. البته روشن است که رشد و تکامل انسان منحصر به این سه جنبه نبوده، هر یک از این جنبه‌ها نیز می‌تواند زیر مجموعه‌هایی داشته باشد.

بررسی آزادی از دیدگاه حقوق اسلامی

بدون هیچ شک و تردیدی انسان در اسلام آزاد است، حتی در اساسی‌ترین مطلب یعنی تشریف به دین. ولی آزادی تنها صفت انسان نیست. در اسلام بر آزادی انسان‌ها در مقابل غیر خداوند، تأکید زیادی شده است. بررسی آیات و روایات نشان می‌دهد که اهمیتی که اسلام برای آزادی قائل است هیچ دین و مذهب دیگری قائل نشده است. اما باید توجه داشت که این آزادی، آزادی در مقابل دیگران است و شامل آزادی از خدا، قوانین الهی و مقررات اخلاقی و منطقی مورد تأیید دین اسلام نمی‌باشد. به عبارت دیگر، آنجا که صحبت از خدا می‌کنیم آزادی بندگان محدود می‌گردد. مفاد آیه ۶۴ سوره آل عمران هم اعلان آزادی و حریت کامل انسان‌ها در مقابل غیر خدا است. نباید یک نفر جامعه را ملک خود بداند بلکه همه باید وارد مملکت خداوند شوند؛ چرا که صاحب اختیار همه، اوست تا تبعیض‌ها و ظلم و نابرابری‌ها ریشه کن شود

در اسلام در کنار آزادی انسان، چیزهای دیگری هم داریم. یکی امر قدسی و فرا انسانی «عقل» است که همه ما در آن شریکیم. این عقل بسیاری از «آزادی‌های نامعقول» را محدود می‌کند و لازم‌الاتباع است. امر دیگری که آزادی را محدود می‌کند وحی است و این دو نعمت بزرگ را خداوند به انسان عنایت فرموده است. پس فرامین خدا می‌توانند آزادی را محدود کنند، چرا که خداوند در دیدگاه

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



اسلامی، ما فوق آزادی است و اساساً اوست که انسان را در این عالم آزاد آفریده و فرمود: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» و اوست که نعمت اختیار و انتخاب را به انسان کرامت فرموده است. همین خداوند خالق انسان و آزادی او، در درون انسان و بیرون او، پیامبرانی را مبعوث کرده تا انسان آزاد را هدایت و راهنمایی کنند و آزادی، اختیار و انتخاب او را با فرامین این دو «نبی» درونی و بیرونی قید زده است. برخی واژه آزادی را با هرزگی، افسار گسیختگی و هرج و مرج برابر می‌دانند و هنگام بحث از آزادی، ذهن آنها، پیش از هر چیز، متوجه آزادی جنسی و بی‌بندوباری می‌شود. این طرز تفکر احتمالاً ناشی از وضعیت اجتماعی جوامع غربی است. این افراد به گمان این که آزادی نیز، ره آورد غرب است، آزادی و بی‌بندوباری را یکسان می‌بینند. حال آن که از برخی برداشت‌های سطحی که بگذریم، مراد از آزادی، آزادی درونی و بیرونی، سیاسی و فکری با تمامی ابعاد آن است و بدین مفهوم، انبیاء بزرگ ترین پیام آوران آزادی در دوران خود بوده‌اند. ممکن است جامعه‌ای غرق در فساد و بی‌بندوباری باشد، اما فاقد آزادی باشد. بر عکس نیز ممکن است جامعه‌ای آزاد، به طور نسبی، سالم و مقید به قیود اخلاقی باشد. پس طبیعی است که در اندیشه اسلامی، آزادی سیاسی همراه با پای‌بندی به قیود اخلاقی، مورد نظر است. (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳)

طبقه بندی و دسته بندی آزادی‌ها از دیدگاه اسلام

برای بررسی دقیق دیدگاه اسلام می‌توان آزادی‌ها را به چند دسته تقسیم کرد:

الف- آزادی‌های شخصی: از دیدگاه اسلام هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد و کسی نمی‌تواند متعرض حیات یا زندگی شخص دیگر شود. حتی بر عهده حکومت است که از حق حیات و امنیت افراد دفاع و مراقبت نماید. قتل نفس، جرم محسوب می‌شود. در قرآن کریم در این باره آمده است: «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا؛ هر کس، دیگری را بدون حق قصاص و یا بدون آنکه فسادی در زمین کرده باشد، به قتل برساند مثل آن است که همه مردم را کشته است». طبق این آیه، قتل یک نفر برابر با قتل همه افراد جامعه شمرده شده و از این رو، جرمی سنگین محسوب می‌شود و مجرم باید تاوان آن را پس بدهد؛ چرا که یک جامعه را با خطر رو به رو کرده است.

ب- آزادی‌های عمومی و حقوق سیاسی: حدود ۳۰۰ آیه در قرآن وجود دارد که مردم را به اندیشه و تفکر و تعقل دعوت می‌کند و این نشانه اهمیت آزادی در دیدگاه اسلام می‌باشد. در مورد آزادی دین و مذهب هم، این امر بر کسی پوشیده نیست که اسلام، کسی را به خاطر عقیده غیر اسلامی، مجازات نمی‌کند و بر این اساس اسلام اقلیت‌های مذهبی را به رسمیت شناخته است. اما در مورد آزادی بیان هم باید گفت: سیره پیامبر و ائمه (علیهم السلام) بر احترام به آزادی عقیده و انتقادپذیری بوده است. البته این آزادی‌ها تا هنگامی معتبر است که حقوق دیگران مراعات گردد و مزاحم آزادی‌های دیگران نباشد و امنیت جامعه را به خطر نیندازد. (همان، ص ۱۲۵)

انواع آزادی در اندیشه اسلامی

الف) آزادی عقیده: آزادی عقیده را از دو جهت می‌توان بررسی کرد: نخست، عقیده به عنوان ایمان در مقابل کفر و دومی، آزادی عقیده به مفهوم وجود عقاید و بینش‌های مختلف در درون دین. هم چنین تفاوت آزادی عقیده با آزادی تفکر بر این مبنا استوار است که آزادی عقیده بیشتر مفهومی دینی و ایمانی دارد و آزادی تفکر، شامل جنبه‌های مختلف زندگی اعم از اعتقادی، سیاسی و اجتماعی می‌شود.

آیت الله شهید مطهری ضمن تفکیک آزادی عقیده و تفکر، و تأکید بر آزادی تفکر، وجود آزادی عقیده در اسلام را رد می‌کند. البته ایشان معتقد است که در هیچ وضعیتی نباید برای تحمیل عقیده، فشار و اجبار به کار رود. معنای «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» این است؛ نه این که تمسک به هر رأی و عقیده‌ای که دلخواه است، جایز باشد. مراد از آیه‌هایی نظیر آیه فوق، نه صحه گذاشتن بر عقاید دیگر،

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



بلکه تکیه نمودن بر روش درست ایجاد تغییر در آنهاست و این که با اکراه و اجبار نمی‌توان دین حق را گسترش داد. (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۸۷)

ب) آزادی اندیشه: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمایند: «یکی از چیزهایی که امت من را هرگز به خاطر آن عذاب نخواهند کرد، این است که انسان در باره خلقت خدا و جهان فکر کند و وسواسی در دلش پیدا شود.» جایگاه والای تفکر در اسلام، بیانگر ارزش و اهمیتی است که اسلام به اندیشه و آزادی آن داده است.

ج) آزادی بیان: آزادی اندیشه بدون آزادی بیان معنا پیدا نمی‌کند. آزادی اندیشه تنها با امکان طرح اندیشه در جامعه و ارائه آن به مردم و اندیشمندان قابل تصور است. ادعای وجود آزادی اندیشه در جامعه زمانی می‌تواند واقعیت داشته باشد که افکار مختلف و متضاد، آزادانه و بدون دخالت دولت، مطرح، و نقد و ارزیابی شوند. آزادی بیان، هم چون آزادی اندیشه، حوزه گسترده‌ای را شامل می‌شود، و افراد مختلف می‌توانند با توجه به حدود قانونی، نظر خود را در جامعه عرضه و تبلیغ کنند. در این زمینه، حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «واضربوا بعض الراى ببعض يتولد الصواب»؛ آرا را با یکدیگر مواجهه دهید تا از آنها رای درست زاده شود. بدیهی است که برخورد آرا جز در فضای آزادی بیان ممکن نیست. (همان، ص ۹۱)

الگوی اندیشه سیاسی در اسلام

آزادی در اندیشه سیاسی غرب معمولاً به دو نوع آزادی منفی و آزادی مثبت تقسیم می‌شود؛ اما در الگوی سه گانه اندیشه سیاسی اسلام به سه نوع یا سه سطح آزادی می‌توان دست یافت.

۱- آزادی فکری - کلامی

این نوع از آزادی از چگونگی رابطه انسان و خداوند تولید می‌شود و موجودیت می‌یابد. این نوع از آزادی در ادبیات دینی با مفهوم و دوگانه «جبر و اختیار» پیوند خورده است. لازمه آزادی وجود اختیار و اراده آزاد است. در عین حال این وضعیت به آزادی مطلق انسان نمی‌انجامد. انسان از نظر تکوینی آزادی عمل دارد و بر خلاف سایر موجودات می‌تواند به راه‌های گوناگونی حرکت کند. با این همه با توجه پذیرش مفروضات هستی‌شناسانه و اسلامی انسان مؤمن، آزادی تکوینی انسان با تشریع و فقه محدود می‌شود و از این حیث «آزادی مسئولانه» مفهوم سازی می‌شود. انسان آزاد است اما باید پاسخگوی انتخاب‌های خود در قبال خداوند باشد. این نوع از آزادی به طور «غیر مستقیم» بر سیاست اثر گذاری دارد و نه به طور «مستقیم». به طور مثال اگر فردی جبرگرا شود این اعتقاد به جبرگرایی به طور واسطه‌ای رفتار سیاسی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اصل نفی ولایت انسان بر انسان دیگر مگر به اذن الهی، نیز به تولید آزادی کلامی می‌کند.

با توجه به سنت آزمایش الهی، ضرورت آزادی عمل انسان تبیین می‌شود. آزمایش الهی دارای مفروضی به نام آزادی است. مفاهیم خلافت الهی انسان بر زمین نیز خبر از آزادی عمل انسان و استعداد دوگانه وی برای تحقق یا عدم تحقق عینی آن می‌دهد. نظارت مؤمنان بر رفتار یکدیگر و امر به معروف و نهی از منکر نیز نشان از آزادی عمل انسان‌ها دارد و اینکه این نظارت می‌تواند بر رفتار‌ها اثر گذاری داشته باشد. آزادی در اندیشه سیاسی اسلام، ارزش مطلق نیست. آزادی بر خلاف مفاهیمی چون عدالت که ارزش مطلق است، یک ارزش نسبی است؛ یعنی آزادی فی نفسه هدف نیست، بلکه وسیله است. «آزادی» در ارتباط با مفهوم دیگر نظیر «رشد و کمال» معنا پیدا می‌کند و آزادی برای رشد و کمال انسان، جامعه، دولت و نظام بین الملل است. بنابراین آزادی که تأثیری منفی بر رشد و کمال داشته باشد، پذیرفته نیست. (ناصری فکوهی و دیگران، ۶۵)

۲- آزادی اخلاقی - گرایشی یا معنوی

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



نوع ویژه آزادی در اندیشه سیاسی اسلام است. این نوع آزادی، آزادی از تعلقات نفسانی، آزادی از امیال و تمنیات نفسانی و آزادی انسان از اسارت و قیود نفسانی خودش است. استاد مطهری آن را با عنوان «آزادی معنوی» مفهوم سازی کرده است. این نوع آزادی به طور غیر مستقیم بر آزادی سیاسی و رفتار سیاسی تأثیرگذاری دارد. بنابراین بسته به آنکه آزادی معنوی تحقق بیابد یا نیابد و در صورت تحقق فعال یا منفعل باشد، آزادی سیاسی و رفتار سیاسی متحول خواهد شد. در واقع ذخیره مثبت با ذخیره منفی ناشی از آزادی معنوی، در سیاست را به دو مسیر متفاوت هدایت می کند. (همان، ص ۷۲)

۳- آزادی فقهی-کنشی

نوع سوم آزادی، آزادی رفتاری است که متعلق آن اعضاء و جوارح انسان است. در حالی که نوع اول با فکر رابطه دارد و نوع دوم به عواطف و گرایش های انسان مرتبط است. در حالی که آزادی های نوع اول و دوم به طور غیر مستقیم تولید آزادی سیاسی می کردند این نوع آزادی، به طور مستقیم به سیاست و رفتار سیاسی و آزادی سیاسی مربوط است؛ یعنی به طور مستقیم آزادی سیاسی را تولید یا آن را محدود می کند. در حالی که نوع اول آزادی در ادبیات اسلامی با واژه «جبر و اختیار» و نوع دوم آزادی با واژه «نفس و پرستش نفس و شهوت» تداعی می شود. نوع سوم آزادی با واژه «حر و عبد» هم داستان و هم سخن می شود. در حالی که مانع آزادی نوع اول، برداشت های نادرست اعتقادی نظیر اعتقاد به جبر الهی است در آزادی نوع دوم، هوای نفس و تمایلات درونی، مانع آزادی است. در نوع سوم آزادی، موانع و محدود کننده های آزادی متعدد و عنی و بیرونی می شود که عبارتند از: محدود کننده اول روابط فرد با دیگران و مزاحمت دیگر افراد است که آزادی وی را محدود می کنند. این نوع از محدود کننده بین اندیشه سیاسی غرب و اسلام مشترک است. (همان، ص ۷۸)

محدود کننده دوم، دولت است. دولت می تواند به نوبه خود به حق - با توجه به کارکرد تربیتی خود و یا به ناحق به اقتضای طبع دیکتاتور گونه خود آزادی را محدود کند. محدود کننده سوم آزادی، تکالیف شرعی است. هر چند انسان دارای آزادی تکوینی است؛ اما انسان مؤمن از حیث آزادی تشریحی باید در چارچوب تکالیف الهی و شرعی عمل کند. این محدود کننده خود، حاوی صورت های ذیل است.

محدودیت کننده های اولیه (ذاتی) فقهی نظیر حرمت ربا، شرب خمر و اسراف که این گونه محدود کننده ها، ثابت و غیر قابل تغییرند. (حکم اولیه) محدود کننده های ثانویه که هنگام تعارض و تراحم احکام در یک متعلق خارجی بروز می کنند. مانند قاعده «لاضرر». این بخش از محدودیت ها، ثابت و همیشگی نیستند.

محدود کننده های شرعی در صورتی که متعلق آزادی به زیان فرد باشد، بنابراین در اسلام حتی فرد در ارتباط با خودش هم آزادی عمل ندارد که با خود هر کاری کند و به خود زیان برساند.

نسبت آزادی با کرامت انسان

از دغدغه های جدی دینداران، سازگاری دینداری با آزادی است. در آغاز این نکته باید روشن شود که دین برای انسان آمده و پیامبران برای ارزش بخشی بیش تر به انسانیت می آیند و چون انسان ها دارای اندیشه و عقیده ای هستند، پیامبران می آیند که راه راست و عملکرد درست را از میان راه ها و کردارهای گوناگون نشان دهند. از سوی دیگر، حق انتخاب و داشتن اراده برای انتخاب راه و چاه، پایه جهت گیری پیامبران است و آزادی برای انتخاب، فرصت و ابزاری است که آنها بتوانند، سخن های گوناگون را بشنوند، مقایسه کنند و از میان آنها بهترین را برگزینند: **فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ**

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ به این جهت، زمینه و بستری است برای انتخاب کردن، رشد، تعالی انسانیت، شکوفایی استعدادها و برخورد صحیح با آراء، اصلاح اندیشه ها و نیز ابزاری است برای پیش گیری از فاسد شدن دین و وسیله ای است برای مبارزه با آفات دینداری، همچون غلو، تحریف و انحراف، اگر آزادی نباشد، دعوت پیامبران، هشدار و تشویق معنا نخواهد داشت و اجبار و اکراه و تظاهر به دین داری، نیاز به معنویت و خداترسی را تأمین نخواهد کرد و در برابر، با اجبار، دیگر ضرورتی برای آمدن پیامبران و راهنمایی نخواهد بود. (مبشری، ۱۳۸۸، ص ۹۰)

خداوند می تواند، رأساً بر اساس حرکت غریزی، مانند حیوانات یا رفتار مجردات، خواسته خود را تأمین کند و از کسی تخطی سر نزند، همان طور که قرآن درباره ملائکه فرموده است: لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ. از سوی دیگر، با نگاهی به جوامع، به خوبی درمی یابیم که چرا در این جوامع، ظواهر دینی به خوبی انجام می شود. مردم به ظاهر نماز می خوانند، روزه می گیرند، دیگر دستورات شریعت، به ویژه شعائر را به جای می آورند؛ اما آثار این تعالیم که همه در جهت خودسازی و تهذیب نفس است، در رفتارشان دیده نمی شود و عملکرد آنان بر خلاف آموزه هایی است که این دستورات را آورده اند. نماز آن گونه که قرآن می گوید، باز دارنده از گناه است صوم تقوا آوراست اما در عمل چنین اتفاقی نمی افتد، زیرا در تربیت اجتماعی آن ایجاد شوق و رغبت لحاظ نگردیده است. آگاهی و توجه به عمل در بطن این اعمال وجود ندارد. بسیاری اعمال صوری و برای رفع تکلیف است. حال اگر در جامعه اجبار و الزام انجام گیرد، به طریق اولی آثار عملی این عبادات وجود نخواهد داشت، چون عبادت و راز و نیاز، با اجبار، اکراه و نظام استبداد دینی و خشونت سازگار نیست.

از سوی دیگر، آزادی مقوم دین است؛ نه مخرب آن. چون با آزادی عقیده ای انتخاب و با اختیار عملی انجام گرفته و کسی نمی تواند به سادگی آن را بگیرد؛ اما در حالت اجبار، با اندک شبهه و طرح سؤال و اشکال، بنیان های دینی و اخلاقی سست می گردد. به این جهت دینداری با آزادی در تناسب است. اگر عقیده پدید آمدن یک ادراک تصدیقی در ذهن انسان است؛ اگر عقیده پذیرفتن ایده و آرمان است، طبعاً یک عمل ارادی صرف نیست که بتوان با زور کسی را به پذیرفتن آن وادار کرد یا نسبت به عقیده ای منع و اجبار کرد. چیزی که قابل اجازه و منع است، التزام به یک سلسله اعمالی است که از عقیده ناشی می شود؛ برای مثال دعوت کردن به دین، قانع ساختن مردم نسبت به صحت و صادق بودن و مفیدیت آن است، به این جهت به نظر ما ساحت دین، منزه از آن است که راضی شود، عقیده را بر مردم تحمیل کند یا با توسل به قهر و زور، افراد را به مراعی دعوت کند یا مانع از عقیده ای بشود چون با کرامت انسان و اراده و اختیار او، و وجه تمایز انسان با سایر موجودات سازگاری ندارد.

بنابراین، رابطه ای متقابل میان آزادی و کرامت برقرار است. آزادی به انسان کرامت می بخشد، چون یکی از راه های شناخت انسان، اراده و اختیار است و گفتیم که فصل ممیز انسان و عامل کرامت بخشی به انسان آزادی است و داشتن حق انتخاب؛ یعنی آزادی. از این رو آزادی و حق انتخاب کرامت انسان را جلوه گر می سازد و نشان می دهد که در شرایطی که می توانسته چه کارهایی انجام بدهد که زشت بوده و انجام نداده و در برابر، در چه جاهایی با خواسته درونی مبارزه کرده و کاری را با سختی انجام داده است.

از سوی دیگر، آزادی، کرامت انسان را شکوفا می کند و بایدها و نبایدهای اخلاقی در سایه آزادی اوج می گیرد و ارزش واقعی خود را نشان می دهد؛ در صورتی که استبداد، خفقان و فشارهای مذهبی، انسان ها را تحقیر و شخصیت آنها را پایمال می کنند.

البته سخن درباره آزادی و نسبت آن با کرامت، از دو جهت مورد توجه قرار می گیرد، یکی آزادی درونی و یکی آزادی بیرونی. در آزادی درونی از آن جهت کرامت دارد که بر نفس خود مسلط است و مانع سرکشی غریزه ها شده، با تجهیل، تقلید، تحمیق، تسلط غریز و پذیرش ذلت مبارزه می کند و عوامل و زمینه های سرکوب شدن کرامت معنوی را از خود دور می سازد و در آزادی بیرونی، با عواملی که در بیرون او را محدود می سازد، مبارزه می کند و مثلاً می خواهد بیندیشد، سخن بگوید، از اندیشه خود دفاع کند،

انتخاب و تصمیم گیری داشته باشد که فکر می کند درست است؛ اما عوامل بیرونی فرهنگی، اجتماعی، دینی و سیاسی، مانع اراده او

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



می شوند، به همین دلیل کرامت وی، در صورتی است که این موانع نباشد و او بتواند از حق خود دفاع کند و آزادی انتخاب داشته باشد.

نتیجه:

آزادی معنوی یا روحی از دیرباز در کانون توجه عارفان و فقها، از جمله حکیمان رواقی یونان و عالمان بودایی و قدیسان مسیحی و عارفان و زاهدان یهودی و مسلمان بوده است. استاد مطهری آن را در حد اعلاى خود توصیف کرده است. مبنای آزادی همان منشأ حق است. اگر انسان منشأ حق باشد، او از غیر خود (خدا و دین و...) آزاد است و اگر خدا منشأ حق باشد، انسان از غیر حق (همه طاغوت‌های بیرونی و درونی) آزاد است، پس همه عبد هستند، یا عبد خدا یا عبد هواهای نفس و همه آزادند یا از قید خود یا از قید خدا. روشن است که دیدگاه دوم مورد تأیید ادیان الهی به ویژه اسلام نیست، گرچه متأسفانه همین دیدگاه دوم در اعلامیه حقوق بشر (ماده بیست و یکم) مبنای کار قرار گرفته است. نکته کلی آن است که زور و اجبار و تحمیل صرفاً در قلمرو ظاهر انسان‌ها می‌توان اعمال قدرت کرد و اثرگذاری داشت؛ اما زور و اجبار نمی‌تواند بر باطن اثرگذاری کند و باطن را تصرف کند. باطن هم دو وجه دارد. یکی وجه اخلاقی و دیگر وجه اعتقادی. رفتارها و واقعیت‌ها و بسترهای عینی به عنوان متعلق فقه و احکام به ندرت می‌تواند بر اعتقادات و آزادی اعتقادی اثرگذاری داشته باشد.

فهرست منابع و ماخذ

الف) کتاب‌ها

- ۱- قران کریم، (۱۳۸۶) ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقران الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، جلد
- ۲- نهج البلاغه (۱۳۸۵)، ترجمه محمد دشتی، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) انتشارات الهادی، جلد اول،
- ۳- انصاری لاری، محمد ابراهیم، (۱۳۷۵)، نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران، انتشارات سروش، تهران،
- ۴- اریک فروم، (۱۳۸۳) گریز از آزادی، محمد امین کاردان، ناشر: انتشارات مروارید، تهران،
- ۵- آرون، ریمون (۱۳۸۲) حقیقت و آزادی، مهرداد نورائی، انتشارات مروارید، چاپ اول تهران
- ۶- برلین، آیزایا، (۱۳۶۸) چهار مقاله درباره آزادی، محمد علی موحد، انتشارات خوارزمی، چاپ اول بهمن ماه، تهران
- ۷- برلین، آیزایا، (۱۳۸۲) به نام آزادی، محمد امین کاردان، انتشارات مروارید، چاپ اول تهران
- ۸- بسته نگار، محمد، (۱۳۸۰) حقوق بشر از منظر اندیشمندان، تهران: شرکت سهامی انتشار، اول.
- ۹- بیات، عبدالرسول، و دیگران، (۱۳۸۱) فرهنگ واژه‌ها، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، اول،
- ۱۰- تقی زاده انصاری، مصطفی، (۱۳۷۴) حقوق محیط زیست در ایران، تهران، سمت
- ۱۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۵) ترمینولوژی حقوق، تهران گنج دانش، چاپ شانزدهم
- ۱۲- جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۴) فلسفه و هدف زندگی، قدیانی
- ۱۳- جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۰) حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران
- ۱۴- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵) فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء
- ۱۵- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۱) لغتنامه، دانشگاه تهران، بی نوج ۳۴، مهر
- ۱۶- ذاکریان، مهدی، (۱۳۸۱) حقوق بشر در هزاره جدید، تهران، مجد
- ۱۷- طباطبایی مومنی، منوچهر، (۱۳۹۴) آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۸- طباطبایی مومنی، (۱۳۸۶) منوچهر، حقوق اساسی، تهران، میزان

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



- ۱۹- امید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۰) حقوق اقلیت ها، چ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
 - ۲۰- امید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۸) مبانی حقوق بشر در اسلام، دنیای معاصر، تهران، مجد،
 - ۲۱- قربانی، زین العابدین، (۱۳۶۶) اسلام و حقوق بشر، چاپ ۲ نشر فرهنگ اسلامی
 - ۲۲- قربانی، زین العابدین، (۱۳۷۲) اسلام و حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
 - ۲۳- مشیری، اسداله، (۱۳۸۸) حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
 - ۲۴- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۸) مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انتشارات قم
 - ۲۵- منصوری لاریجانی، اسماعیل، (۱۳۷۴) مسیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام، نشر تابان، تهران
 - ۲۶- موحد، محمدعلی، (۱۳۸۱) در هوای حق و عدالت، نشر کارنامه، تهران
 - ۲۷- ناصرزاده، هوشنگ، (۱۳۷۲) اعلامیه های حقوق بشر، تهران، ماجد
 - ۲۸- ناصر فکوهی و دیگران، (۱۳۷۷) خط قرمز آزادی اندیشه و بیان و حد و مرزهای آن، تهران، قطره
- پایان نامه:

۱- نقیب، فهیمه. (۱۳۹۰). آزادی بیان و توهین به مقدسات در پرتو نظام بین‌المللی حقوق بشر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

منابع عربی

- ۱- انصاری، مرتضی (۱۳۹۲ ق.)، المکاسب، قم: ج جامعه النجف الدینیة
 - ۲- راغب (۱۴۱۲ ق.)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم اصفهانی
 - ۳- الطباطبائی الیزدی، محمدکاظم (۱۴۲۳ ق.)، حاشیه کتاب المکاسب، قم: دارالمصطفی لإحیاء التراث
 - ۴- طبرسی، امین‌الاسلام (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چ سوم
 - ۵- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار، بیروت، ج ۴۵